

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۱۳۸)



حمله مغولان به ماوراءالنهر

در سال ۶۱۶ هجری درست یکسال بعد از آنکه چنگیزخان تصمیم به جنگ با خوارزمشاه گرفته بود سیل لشکرانهدام کننده مغول به طرف ماوراءالنهر سرازیر گردید سلطان محمد خوارزمشاه با چهار صد هزار تن لشکر بمبارزه چنگیزخان مغول شتافت ، ولی در بین ناحیه اوس و سنگر از جوجی پسرار شد چنگیز با تلفات زیاد شکست خورد . وی که مسبب این فتنه بود پس از برخورد اوایه با مغولان چنان مضطرب و متوحش شده بود که نتوانست در

مقابل آنان که خود را به اترار (اوترار) و شهرهای اطراف سیحون رسانیده بودند پایداری نماید . ناگزیر در سمرقند با شهاب‌الدین خیوقی که مورد اعتمادش بود و نیز با اکثر امرا و بزرگان در باب جلوگیری از مغولان به مشاوره پرداخت شهاب‌الدین خیوقی صلاح در آن دانست که سلطان در کنار سیحون که گذشتن از آن به آسانی ممکن نبوده به مدافعه پردازد ، بعضی از امیران را عقیده بر این بود که سلطان مغولان را در گذرگاههای ماوراءالنهر مور حمله قرار دهد ، عده‌ای نیز معتقد بودند که سلطان در معابر بر جیحون از تهاجم آنان جلوگیری کند و در صورت ضرورت بطرف هند عقب‌نشینی نماید . سلطان محمد خوارزمشاه که ابتکار عمل را از دست داده بود ، رأی هیچ دسته‌ای را نپذیرفت و مصمم گشت از مواجهه با لشکر مغول احتراز نموده و بجای آن که در شهرهای عمده کشور خود سنگر ببندد ، پس از آنکه سپاهیان خود را در شهرهای ماوراءالنهر متفرق ساخت ، بطرف بلخ گریخت . وی پیش خود تصور میکرد ، مغولها همینکه مقداری غنیمت گرفتند ، از حمله به شهرهای مستحکم خودداری خواهند کرد ، و با غنائم بچنگ آورده شده به سرزمین خود مراجعت میکنند این نقشه غلط زمینه خوبی برای حمله بدست چنگیزخان داد ، زیرا او حالا میتواند با فراغ بال لشکریان خود را تقسیم و دسته‌بندی کرده بدون اینکه بیم روبرو شدن بسا یک سپاه سنگین دشمن را داشته باشد هر کدام را از یک طرف روانه حمله به یک شهر نماید .

چنگیزخان دو پسر خود جغتای و اوگتای را مأمور تسخیر اترار نمود ،

جوجی پسر دیگرش ابتدا سلطان محمد خوارزمشاه را شکست داده سپس از

آنجا بسوی جند طرف شمال متوجه شد ، و يك سپاه پنجهزار نفری نیز مأمور تسخیر خجند گردید . چنگیزخان خود نیز بهمراهی پسر کوچکش تولی باقشون اصلی روانه تسخیر بخارا شده و برای مبارزه با سلطان محمد خوارزمشاه در صورتی که برای نگاهداری سلطنت خود بخواهد جنگ کند خود را حاضر و آماده ساخت .

سلطان محمد خوارزمشاه چون خود از مغولان وحشت داشت ، بهر جا که می‌رسید بجای اینکه مردم را به پایداری در مقابل آنان ترغیب نماید توصیه مینمود که برای حفظ جان خود به تعمیر قلعه‌ها و استحکام برج و باروها اقدام کنند و بدین ترتیب ایرانیان را بطرز وحشتناکی از مغولان بیمناک کرده و پای مقاومتشان را سست میساخت . با این حال پس از فرار او ساکنان شهرها و قلعه‌ها و قصبه‌ها در مقابل تهاجم مغولان تا سر حد امکان پایداری کردند و با اینکه میدانستند جز مرگ چیز دیگری در انتظارشان نیست با این حال از فداکاری و جان بازی در راه وطن خودداری نکردند و تا نفس آخر در مقابل مغولان ایستادند .

دفاع و مقابله شهر اترار

مقاومت مردم اترار (اوترار) در مقابل یورش لشکریان مغول پنج ماه ادامه یافت ، چون حاکم این شهر میدانست چنگیز انتقام سفیران خود را از او خواهد کشید تا آخرین لحظه پایداری کرد ، تا اینکه قراچه خاص که از

طرف سلطان محمد خوارزمشاه به کمک غایر خان حاکم اترار آمده بود گریخت و مغولان شهر را متصرف شدند و مردم را بیرون راندند و به غارت شهر پرداختند. غایر خان که در قلعه شهر متحصن شده بود يك ماه دیگر مقاومت کرد تا اینکه سپاهش پراکنده شدند و بیش از دو نفر با او نماندند. با این حال از پایداری دست برداشت و چون تیرش به اتمام رسید، با پرتاب کردن خشت از خود به دفاع پرداخت تا اینکه خشت نیز نماند و گرفتار شد و او را بحضور چنگیز بردند. چنگیز فرمان داد تا نقره داغ کرده در چشم و گوش او بریختند و او را بعد از تمام کشتن (۱) مردم شهرهای چند و بار جلیغ کنت و سغنان (سیگناک) که در قسمت سفلی رود سیحون واقع بودند پایداری سختی کردند ابتدا قصبه سغناک که مردمش مغولان را کشته بودند به تصرف در آمد و همه ساکنان آن بقتل رسیدند. در شهرهای بار جلیغ کنت و اشناس نیز جمعی کشته شدند، حاکم جغد که از طرف سلطان محمد خوارزمشاه گماشته شده بود چون از سر نوشت شهرهای دیگر اطلاع یافت فرار اختیار کرد، ولی مردمش از مغولان اطاعت نکردند و به دفاع پرداختند تا شهر به تصرف مغولان در آمد و به غارت رفت (۲) تیمور ملک حاکم خجند از شهرهای ناحیه فرغانه که مردی دلیر بود سخت پایداری کرد و چون نتوانست در شهر بماند به جزیره ای در میان رود سیحون پناه برد، مغولان هر چه کوشیدند نتوانستند به جزیره دست یابند تیمور ملک نیز چون مقاومت رایی نتیجه دید با قایق هایی

۱- سیرت جلال الدین مینکبرنی صفحه ۵۴

۲- جهانگشای جوینی جلد اول صفحه ۶۰

که قبلاً تهیه‌دیده بود گریخت و به خوارزم رفت و به سلطان جلال‌الدین پیوست.

مقاومت مردم بخارا

شهر بخارا بیست هزار نفر پادگان داشت. مردم این شهر چند روزی استقامت کردند و یکبار نیز سربازان محصور صف سپاه مغول را شکسته و از شهر بیرون آمدند، مغولان گو اینکه اختلالی در وضع آنها پیدا شده بود دوباره تحت نظم در آمده آن جماعت را به سختی شکسته و منهزم کردند. تا اینکه در حوالی رود سیحون آنان را کشته و تار و مار نمودند. در نتیجه ناگزیر شهر بخارا نیز تسلیم گردید. چنگیزخان سواره به داخل مسجد جامع شهر بخارا رفت، و در آنجا مغولان برای این پیروزی که نصیب آنان شده بود مجلس جشن برپا کرده و به عیش و نوش مشغول شدند. در همینجا بود که چنگیزخان مغول برای مردمی که گرد آمده بودند ضمن بیان گناهان عمال خوارزمشاهی خود را عذاب خداوند خواند که بر سر مردم فرود آمده است (۳) طبق دستور چنگیز کلیه سکنه شهر را جمع کردند و ثروتمندان را مجبور کردند تا تمامی مال و ثروت خود را به مغولان تسلیم نمایند. بطوریکه - نوشته‌اند: (در حین فرار جز جامه‌ای که در تن داشتند چیزی دیگری نتوانستند با خود ببرند) آنگاه شهر به باد چپاول و غارت رفت و بعد طعمه حریق شد و تلی از خاکستر گردید، توده مردم بیچاره و بدبختی که باقی مانده بودند بین فاتحان تقسیم شدند، زیرا معمول مغولان این بود آنهایی که بدزدکار

می خوردند برای پناه دستجات هنگام حمله و یورش ، برای نقب زدن ، برای نصب کردن آلات محاصره و در موقع ضرورت برای پر کردن خندق يك شهر از چوب الوار و غیره بکار می انداختند که در صورت کسر داشتن با بدنهای خود آنان آن کسری را تکمیل می کردند ، یعنی خود آنها را توی خندق می ریختند . اما در مورد زنان حاجت به گفتن نیست که آنها شکار فاتحان و اسیر کنندگان وحشی و دیو سیرت بودند .

کشتار وحشتناک مردم سمرقند بدست مغولان

پس از فتح بخارا چنگیز عازم دره حاصلخیز زرافشان و از آنجا متوجه سمرقند شد ، چهل هزار نفر پادگان داشت ، سلطان محمد خوارزمشاه برای دفاع سمرقند که شهر عمده ماوراءالنهر بود ، بیش از ۱۱۰ هزار سپاهی مامور ساخت و به استحکام برج و باروی شهر فرمان داد (۱) ولی این تدبیر مفید واقع نشد ، حاکم سمرقند پس از اطلاع بر خبر نزدیک شدن چنگیز خان مغول به سمرقند پا بفرار نهاد و بین بزرگان شهر نیز اختلاف افتاد . مردم سمرقند پس از وقوع این ماجرا ناچار اظهار اطاعت کردند و سپاهیان ترك نیز بدین امید که نسبت به آنها رفتار خوب خواهد شد به زودی تسلیم شدند ، ولی لشگر مغول ترکان را هم قتل عام کردند . مغولان پس از ورود به شهر سمرقند مردم این شهر را به دستجاب صد نفری تقسیم کرده بخارج بردند و اشگر به غارت پرداخته و کسانی را که در زوایا مخفی شده بودند بقتل رسانیدند . بگفته

ابن اثیر در این واقعه ۷۰ هزار نفر کشته شدند ، بدین ترتیب در شهر سمرقند پس از حمله مغول دیگر کسی باقی نماند ، لشکریان مغول از این مسئله فراغ خاطری حاصل کردند زیرا دیگر احتمال بیم قطع خطوط ارتباط از میان رفته بود .

تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه از طرف مغولان

علاءالدین محمد بزدل از سمرقند بطرف بلخ فرار کرد و قصد داشت به غزنه پناهنده شود ، ولی در راه از این خیال منصرف شد و راه نیشابور را در پیش گرفت . جلال‌الدین خوارزمشاه پسر شجاع و دلاور او عبث التماس کرد که با او اجازه داده شود در مقابل سیحون با لشکر مغول روبرو شود ، او با يك حرارت جوانمردانه فریاد میکرد و به پدرش میگفت که برای احترام از دشنام و نفرین رعایا هم شده لازم است با مغول مبارزه کنیم ، زیرا آنها خواهند گفت که ایشان تا حالا بواسطه مالیات و باج و خراج سنگین در فشارمان گذاشته بودند و اینک که روز بلا و مصیبت است ما را ترك گفته و به ناتارهای وحشی و درنده میسپارند ، ولی علاءالدین محمد زیر بار نرفت ، نه خود جنگید و نه اختیار لشکر را بدو سپرد و همینکه شنید مغولها از سیحون گذشته‌اند ، از نیشابور و از همان خطی که داریوش سوم آخرین پادشاه سلسله هخامنشی از جلو اسکندر مقدونی فرار کرده بود از جهت مقابل فرار کرد و پس از گذشتن از شهرهای دامغان و سمنان و ری به قزوین رسید .

چنگیز از سمرقند دو دسته قشون که هر يك مرکب از ده هزار نفر بودند

بدنبال سلطان محمد خوارزمشاه فرستاد نام سرداران چنگیز از سمرقند دو دسته قشون مذکور جبهه نوین و سبتای بهادر (سوباتای) ، لشکریان جبهه نوین و سبتای بهادر از نیشابور گذشته ، قوچان و اسفراین و دامغان و سمنان و خوارری را به قتل و غارت کشیدند و در شهر ری بیکدیگر پیوسته و آن شهر را نیز قتل عام کردند سلطان محمد که در این موقع در قزوین بود در آنجا در صدد میارزه با مغولها بر آمد، ولی در حینی که مشغول گردآوری لشکر بود خبر سقوط ری منتشر شد در اینجا روحیه ضعیف و وحشت زیاده از حد سلطان در لشکریانش نیز تأثیر کرده همگی متفرق گردیدند ، و سلطان بعد از اینکه نزدیک بود بدست مغولها اسیر شود از راه گیلان بمازندران فرار کرد و از آنجا بوسپله کشتی بجزیره آبسکون (۱) در دریای خزر رهسپار گردید . خوارزمشاه در این موقع سخت مریض بود ، و قتی که خبر رسید لشکریان مغول در لاریجان قلعه ای را که پناهگاه حرم و فرزندان او بود تسخیر کرده و پسران کوچک او را کشته و دختران و خواهران او را به نزد چنگیز که در حوالی طالقان توقف داشت برده اند ، تاب این همه مصائب را نیاورده و در شوال سال ۶۱۷ در همانجا جان سپرد و از خود نامی خیلی ننگین بیادگار گذاشت ، و کشور ایران يك سره مورد تاخت و تاز قوم وحشی و درنده مغول واقع گردید .

غالب شدن سلطان جلال الدین خوارزمشاه بر لشکر مغول در جنگ پروان
 سلطان جلال الدین خوارزمشاه بعد از مرگ پدر به خوارزم رفت ،

۱- طبق نظریه مرحوم دهخدا در ص ۲۷ حرف الف لغت نامه دهخدا این جزیره را در حال حاضر آب گرفته است .

در خوارزم مردم از وی استقبال نمودند در اینجا چون با مخالفت و توطئه برادران خود روبرو گردید ، ناگزیر عازم نیشابور شد ، ولی موفق به جمع سپاه نشد ناگزیر به طرف غزنین که قبلا از طرف پدر حکومت این شهر را با بامیان و غور و بست و تکین آباد و زمین داور تا سرحدات هند داشت رفت بزرگان لشکر غور و خوارزم و ایرانیانی که به شجاعت و کفایت او امیدوار بودند در اطرافش جمع شدند و او با سپاهی در حدود ۱۳۰ هزار نفر به مقابله مغولان رفت و در محل پروان بدانان غالب گردید و لشکر بزرگ مغول که تحت فرماندهی شیکی قوتوقو قرار داشت شکست خورد و منهزم گشت این نخستین شکستی بود که بعد از ورور به ایران برایشان وارد آمد . مردم هرات و مرو و دیگر شهرها پس از شنیدن خبر این پیروزی علم طغیان بر - افراشتند و افراد پادگان فانهان را نابود ساختند . لشکریان سلطان جلال الدین خوارزمشاه بعد از این فتح به جمع آوری غنایم مشغول شدند و چون بین دو نفر از بزرگان لشکرش بر سر تصاحب اسبی نزاع در گرفت سپاهش متفرق شدند و او بدون اینکه از این فتح نتیجه‌ای بگیرد به غزنین برگشت و از آنجا عازم هند شد و خود را بکنار رود رسانید . چنگیزخان پس از اطلاع بر - شکست پروان به تعقیب سلطان جلال الدین خوارزمشاه پرداخت و در کنار رود سند به او رسید در اینجا نزدیک بود سلطان جلال الدین دستگیر شود ، ولی او خود را با اسب به آب زد و با شهامت کم نظیری به آن طرف رود رفت . از سربازان سلطان جلال الدین فقط قریب چهار هزار مرد جنگی به اتفاق جلال الدین خود را نجات داده و به هندوستان پناه بردند قهرمان دلیر و سر -

بلند دفاع خجند یعنی تیمور ملك نیز میان آنان بود . بعد از این واقعه يك لشکر بیست هزار نفری مغول برای تعقیب سلطان جلال الدین خوارزمشاه گسیل گشت و وارد هندوستان شد و شهرهای مولتان و دهلی را غارت کرد، ولی بدون اینکه ماموریت خویش را انجام دهد بازگشت .

(بقیه در شماره آینده)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی